

## کمیته هماهنگی و ضرورت تحول

محمد عبدی پور

برای فعالان و پیشتازان و دلسوزان جنبش کارگری جایگاه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری روشن و بی نیاز از شرح و تفسیر است. این کمیته متشکل از گروهی از مبارزان چپ و سوسیالیست نزدیک به پانزده سال است که در مسیر انکشاف مبارزه طبقاتی فعال بوده و به سهم خود در دفاع از منافع کارگران کوشیده است. اعضای این کمیته در سخت ترین شرایط سیاسی و با تحمل شدیدترین ناملایمات همواره به میثاقی که با طبقه کارگر بسته اند وفادار بوده اند. فعالان کمیته بعد از اول ماه مه 1383 سفر و ادغام جنبش کارگری ایران در جنبش جهانی طبقه کارگر با اتخاذ روش ها و سیاست هایی که مرور زمان صحت آن ها را در عمل نشان داده؛ به اندازه توان خود در عبور جنبش از تند پیچ ها نقش سازنده داشته اند. مشارکت فعال در برگزاری ده ها مراسم اول ماه و 8 مارس، حمایت همه جانبه از فعالان زندانی جنبش، همراهی با پیشتازان سندیکائی به منظور نهادینه کردن سندیکائی هفت تپه؛ مبارزه با دخالت مرکز همبستگی آمریکائی؛ حمایت مستقیم و موثر از هیئت مدیره سندیکای واحد در ماجرای برکناری اسانلو، تاکید بر ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگران به پشتوانه توان خود کارگران و نقد دلسوزانه رفتارهای انحلال طلبانه، مشارکت در مبارزه برای افزایش دستمزد در متن نقد رادیکال سه جانبه گرائی و دستمزد - تورم و... بخشی از این فعالیت ها بوده است. با این حال فعالیت های کمیته در راستای کمک به ایجاد تشکل های مستقل کارگری، تشکل هایی که از دولت و کارفرما مستقل باشند و توسط خود کارگران در محیط کار ایجاد شده باشند، چنان که انتظار می رفت موفق نبوده است. بی تردید ایجاد تشکل به عنوان ضروری ترین نیاز کارگران در مبارزه علیه سرمایه داران و وظیفه مستقیم خود کارگران است. هر تشکل در درون و متن مبارزه طبقاتی و بر مبنای ضرورت هایی که پیشروان کارگری در محل کار تشخیص می دهند ساخته می شود. تشکل های کارگری به طور معمول از درون مبارزات روزمره کارگران برای بهبودی شرایط کار، تقلیل ساعات کار و افزایش دستمزد و در دل اعتصاب های کارگری به وجود می آیند. ظرف سال های گذشته و به موازات تشدید بحران اقتصادی و وخامت زندگی کارگران و بیکار سازی های گسترده همه روزه شاهد شکلگیری ده ها اعتصاب در مراکز تولیدی هستیم. از طرف دیگر دستمزدهای معوقه باعث شده که هر روز تجمع هایی در مقابل مراکز دولتی شکل بگیرد. با این اوصاف فعالان و اعضای کمیته چنان که لازم است نتوانسته اند با حضور مستقیم خود در میان کارگران تجارب خود را با آنان در میان بگذارند و آنان را برای ایجاد تشکل های مستقل خود یاری رسانند. این مشکل از آن جا آغاز می شود که کم و بیش غالب اعضای کمیته افراد شناخته شده ای هستند که از یک سو محل ارجاع کارگران قرار دارند و از دیگر سو به همین دلیل شناخته بودن نمی توانند در کارخانه و در جمع های اعتصابی شرکت مستقیم داشته باشند. در واقع این نکته یکی از تناقض هایی است که به روند فعالیت کمیته های علنی متشکل از پیشروان شناخته شده جنبش کارگری لطمه می زند. نمی توان از دور و از طریق سایت و سایر وسائل ارتباطی به کارگران رهنمود داد که چه بکنند و چه نکنند که تشکل مستقل آنان بوجود بیاید. مضاف به این که تقلیل وظائف و فعالیت های کمیته های متشکل از فعالان به سایت و تلگرام و خبر رسانی که هم اکنون گریبان کمیته هماهنگی و سایر "تشکلها" را نیز گرفته، خود یکی از مشکلات اصلی است. اینگونه فعالیت ها از قبیل فقط سایت و درج خبر و مطلب و اطلاع رسانی با وجود یک یا دو نفر نیز کفایت می کند و نیازی به جمع های هفتاد و هشتاد نفره ندارد!

بعد از ضربه کرج در جریان مجمع عمومی ششم، کمیته هماهنگی نه فقط نتوانسته است خود را ترمیم و جمع و جور کند و بار دیگر روی پای خود بایستد بلکه روز به روز نیز با از دست دادن اعضای فعال خود به شیوه های مختلف، به حاشیه نیز رفته است. بخشی از این مشکلات به ضعف های ناشی از اساسنامه مربوط می شود و برخی دیگر متأثر از اختلافات جزئی و خرده کاری هایی است که به دلایل مختلف و بندریج انباشت شده و به محفل گرائی و استعفا و کناره گیری و انفعال و حرکت های فردی و خودسرانه و غیر شورائی دامن زده است. متأسفانه دلایل ضربه کرج، تجربیات و درس ها، هرگز رو به جنبش کارگری از سوی فعالان و اعضای کمیته نقد نشد و معلوم نشد که چرا کمیته قبل از ضربه کرج نتوانسته بود در همان شرایط سیاسی مشابه و ای بسا بدتر پنج مجمع عمومی برگزار کند اما در مجمع ششم به چنان مشکلی برخورد کرد.

واقعیت این است که بعد از ضربه کرج کمیته به نحو عجیبی به حاشیه رفت و این در حالی بود که هم جنبش کارگری و هم جامعه ایران بسیار پویاتر از گذشته در حال جوش و خروش بود. اعضائی از کمیته اعم از هیئت اجرایی کمیته و غیره به انواع مختلف به حاشیه رفتند؛ استعفا دادند، از فعالیت کنار کشیدند و یا این که بدتر از همه از کشور خارج

شدند و در واقع به جمع خود تبعیدیان پیوستند. مهاجرت تعداد قابل توجهی از اعضای کمیته به خارج از کشور که متأسفانه کماکان نیز ادامه دارد یک آسیب جدی برای جنبش کارگری است. ما می دانیم که بعد از شکست خیزش ارتجاعی سبز موجهی از فعالان مدنی و اجتماعی به غرب پناهنده شدند. این امواج و دست کشیدن از مبارزه و افسردگی در میان فعالان مدنی اعم از دانشجویی و زنان امری طبیعی و شناخته شده است اما برای پیشروان چپ جنبش کارگری قابل توجه نیست. البته تعیین محل زندگی هر فردی در شمار بدیهی ترین حقوق انسانی است. هر انسانی باید بتواند محل کار و زندگی خود و خانواده اش را چنان که تشخیص می دهد و بر اساس نیازهای زندگی خود انتخاب کند. چنین حق شناخته شده ای با خروج فعالان جنبش کارگری از کشور تطابق ندارد. اگر این فعالان به طور طبیعی و صرفاً برای کار و رفع نیازهای زندگی به خارج بروند مسئله قابل قبول و قابل فهم است اما متأسفانه همه این فعالانی که به خارج رفته اند ظاهراً برای ادامه فعالیت به چنین کاری دست زده اند. ما می دانیم که جز زندان های دو و سه ساله برای برخی از این فعالان هیچ مخاطره دیگری وجود نداشته است. این خروج از کشور با آن خروج هایی که برای حفظ جان در یک دوره خاص تاریخی صورت گرفته از بیخ و بن متفاوت است. برخی از این فعالان حتی در خطر بازداشت و زندان نیز نبوده اند و بعد از خروج از کشور فقط و به منظور کسب پناهندگی سیاسی تظاهر می کنند که جان شان در خطر بوده است. به هر حال همه این دوستان از افراد آگاه و مبارزان شریفی هستند که به مخاطرات فعالیت جنبشی از جمله محرومیت های اجتماعی و دستگیری و زندان مطلع بوده اند. متأسفانه این دوستان که حضورشان در کشور به شیوه های مختلف بسیار مفید و کارساز بوده بعد از مدتی در خارج از کشور حاشیه نشین می شوند. مشکلات متعدد ناشی از شیوه متفاوت زندگی و زبان و کار و کسب اقامت و ضرورت های انطباق با شرایط جامعه ای کاملاً متفاوت با جامعه ایران بعد از مدتی بر روحیه این دوستان تأثیر مخرب می گذارد. حتی اگر این دوستان بتوانند با تمام این دشواری ها کنار بیایند و این ها را حل کنند باز هم خودشان نیز می دانند که وجودشان در متن جنبش به مراتب و بارها و بارها مفیدتر از خروج شان از کشور بوده است.

چنان که گفتیم همه این عوامل باعث شده که ضرورت ارزیابی و مرور فعالیت های کمیته هماهنگی بیش از گذشته شود. به نظر من به عنوان یک عضو کمیته و عضوی کوچک از دریای بیکران طبقه کارگر، کمیته هماهنگی باید هرچه سریع تر نسبت به برگزاری مجمع عمومی خود و تعیین اعضای جدید هیئت اجرایی اقدام کند. با توجه به مشکلات احتمالی و با توجه به این که تقریباً همه اعضا به اینترنت دسترسی دارند این مجمع عمومی می تواند با یک دستور کار ساده و فقط به منظور تعیین اعضای جدید هیئت اجرایی تشکیل شود. اعضا می توانند به هیئت اجرایی جدید ماموریت بدهند که نسبت به فعالیت های آتی کمیته از قبیل تغییر یا اصلاح اساسنامه، عضوگیری، شرح وظایف جدید؛ تغییر تاکتیک و استراتژی و حتی ادامه یا انحلال در تشکل جدید و تلاش برای بسترسازی ایجاد تشکل سراسری و غیره اقدام کند و لوازم خروج کمیته از شرایط برزخی کنونی را مهیا سازد.